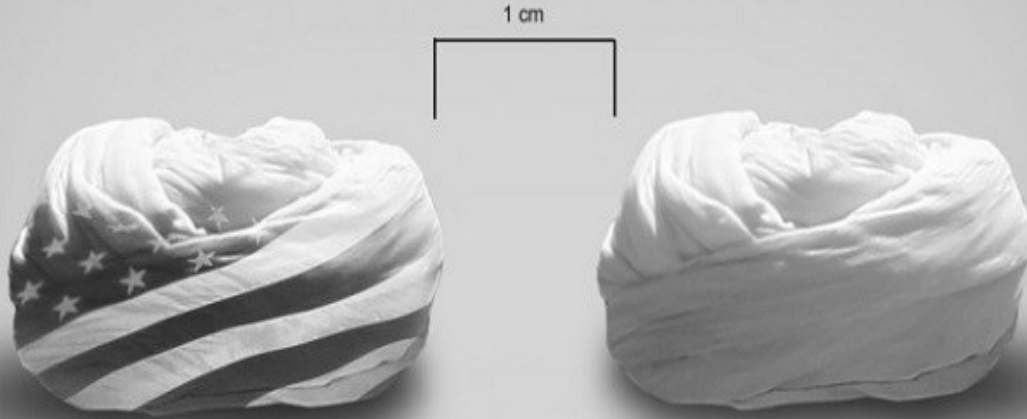


علمای لعنتی



آنقدر که اسلام از این مقدسین روحانی‌ها

ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است.

(امام خمینی (ره) - منشور روحانیت)

شرط رستگاری امت



بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند.

من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بارها شنیدم که می‌فرمود: «ملتی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی‌اضطراب و بهانه‌ای بازستاند، رستگار نخواهد شد» پس درستی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ‌خویی و خودبزرگ‌بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید. (نامه امام علی (ع) به مالک اشتر)

ظلم‌ستیزی و عدالتخواهی عملی

خطبه منا امام حسین (ع):

امربه معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام و دین است منتها دعوت زبانی تنها نه صرفاً اینکه ای مردم بیایید و مسلمان شوید! اسلام خوب است و به بعضی شبهاتتان پاسخ بدهیم و تمام. اما نهی از منکر بارد مظالم، جبران همه ی

بی‌عدالتی‌هایی که می‌شود و شده است. و نه صرفاً گفتن اینکه عدالت خوب است و ظلم بد است. یعنی در برابر ظلم و ستم‌هایی که شده، ایستادن و آن‌ها را عقب زدن و جبران بی‌عدالتی‌ها، وظیفه عملی شماست. باید درگیر شوید و با ستمگران، چشم در چشم بایستید و بگویید: نه! باید انتقاد و اعتراض کنید و یقه شان را

بگیرید. تقسیم عادلانه بیت‌المال و اموال عمومی و توزیع عادلانه ثروت حکم خداست. گرفتن مالیات از ثروتمندان و هزینه کردن آن به نفع فقرا ادامه همان تکلیف است. شما گروهی که به آدم‌های خوب مشهورید و عالمان دین خوانده می‌شوید، به خاطر خداست که در نزد مردم هیبت دارید و هم بزرگان و هم ضغفا از شما حساب می‌برند. به نام دین از شما حساب می‌برند و احترام

می‌گذراند و شما را بر خودشان ترجیح می‌دهند. درحالی که هیچ فضیلتی بر آن‌ها ندارید. و هیچ خدمتی به این مردم نکرده‌اید. و مردم مجانی برای شما احترام قائل‌اند. و شفاعت شما را می‌پذیرند. شما به نام دین است که اعتبار و نفوذ کلمه دارید. در خیابان‌ها مثل شاهان نام می‌برید. و باهیبت و کبکبه رفتار می‌کنید. به راستی چگونه به این احترام و اعتبار اجتماعی رسیده‌اید. فقط به این علت که مردم از شما توقع دارند که به حق خدا قیام کنید. اما شما در اغلب موارد از انجام وظیفه و احقاق حق الهی کوتاهی کرده اید و حق رهبران الهی را کوچک شمرده‌اید.

حق مستضعفان و طبقات محروم جامعه را تضییع کرده‌اید. شما نسبت به حق ضغفا و محرومین کوتاه آمده‌اید. این حقوق را نادیده گرفته‌اید و سکوت کرده‌اید اما هر چیز که فکر می‌کردید حق خودتان است مطالبه کردید. شما هر جا حق ضغفا و مستضعفین بود کوتاه آمدید و گفتید ان شاءالله خدا در آخرت جبران می‌کند اما هر جا منافع خودتان بود آن را به شدت مطالبه کردید و محکم ایستادید. (ترجمه حسن رحیم‌پور ازغدی)

شما هر جا حق ضغفا و مستضعفین بود کوتاه آمدید و گفتید ان شاءالله خدا در آخرت جبران می‌کند اما هر جا منافع خودتان بود آن را به شدت مطالبه کردید و محکم ایستادید.



عاقبت دنیا طلبی جامعه



عبرت ماجرای امام حسین این است که انسان فکر کند در تاریخ و جامعه‌ی اسلامی؛ آن هم جامعه‌ای که در رأس آن، شخصی مثل پیامبر خدا حکومت کرده است و بعد باز در فاصله‌ای، حکومت علی بن ابی طالب بر همین جامعه جریان داشته است و مدینه و کوفه، به نوبت پایگاه این حکومت عظیم قرار گرفته‌اند؛ چه حادثه‌ای اتفاق افتاده و چه میکروبی وارد کالبد این جامعه شده است که بعد از گذشت نیم قرن از وفات پیامبر و بیست سال از شهادت امیرالمؤمنین علیهما السلام، در همین جامعه و بین همین مردم، کسی مثل حسین بن علی را با آن وضع به شهادت می‌رسانند؟!

چه اتفاقی افتاد و چطور چنین واقعه‌ای ممکن است رخ دهد؟ آن هم نه یک پسر بی نام و نشان؛ او پسری بود که پیامبر درباره‌اش فرمود: «حسین منی و انا من حسین» آن وقت، کار آن جامعه به جایی برسد که همین انسان بارز و فرزند پیامبر را با آن وضعیت فجیع محاصره کنند و تشنه نگه دارند و بکشند و نه فقط خودش، بلکه همه‌ی مردانش و حتی بچه‌ی ششماهه را قتل عام کنند و بعد هم زن و بچه‌ی اینها را مثل اسرای جنگی اسیر کنند و شهر به شهر بگردانند. قضیه چیست و چه اتفاقی افتاده بود؟ این، آن عبرت است.

یکی از مسائلی که عامل اصلی چنین قضیه‌ای شد، این بود که رواج دنیا طلبی و فساد و فحشا، غیرت دینی و حساسیت مسؤلیت ایمانی را گرفت. این که ما روی مسأله‌ی فساد و فحشا و مبارزه و نهی از منکر و این چیزها تکیه می‌کنیم، یک

دلخوش به نمازی و دعایی که ریشه‌اش در یاد است



گوش کن که قافله‌سالار چه می‌خواند: «و لما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی ان یتهدینی سواء السبیل ...» آیا تو می‌دانی که از چه امام آیاتی که در شأن هجرت نخستین موسی است فرامی‌خواند؟ عقل محجوب من که راه به‌جایی ندارد ... ای رازداران خزین غیب، سکوت حجاب را بشکنید و مهر از لب فروبسته اسرار بزرگباید و با ما سخن بگویید. آه از این دل‌سنگی که ما را صمّ بکم می‌خواهد ... آه از این دل‌سنگی!

سرّ آنکه جهاد فی سبیل الله با هجرت آغاز می‌شود در کجاست؟ طبیعت بشری در جست‌وجوی راحت و فراغت است و سامان و قرار می‌طلبد. یاران! سخن از اهل فسق و بندگان لذت نیست، سخن از آنان است که اسلام آورده‌اند اما در جستجوی حقیقت ایمان نیستند. کنج فراغتی و رزقی مکفی ... دل‌خوش به نمازی غراب وار و دعایی که بر زبان می‌گذرد اما ریشه‌اش در دل نیست، در باد است. در جست‌وجوی مأمنی که او را از مکر خدا پناه دهد؛ در جست‌وجوی غفلت کده‌ای که او را از ابتلائات ایمانی ایمن سازد، غافل که خانه غفلت پوشالی است و ابتلائات دهر، طوفانی است که صخره‌های بلند

علت عمده‌اش این است که جامعه را تخدیر می‌کند. همان مدینه‌ای که اولین پایگاه تشکیل حکومت اسلامی بود، بعد از اندک مدتی به مرکز بهترین موسیقیدانان و آوازخوانان و معروفترین رقاصان تبدیل شد؛ تا جایی که وقتی در دربار شام می‌خواستند بهترین مثنویان را خبر کنند، از مدینه آوازه خوان و نوازنده می‌آوردند!

این جسارت، پس از صد یا دویست سال بعد انجام نگرفت؛ بلکه در همان حول و حوش شهادت جگر گوشه‌ی فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها و نور چشم پیامبر و حتی قبل از آن، در زمان معاویه اتفاق افتاد! بنا براین، مدینه مرکز فساد و فحشا شد و آقا زاده‌ها و بزرگ زاده‌ها و حتی بعضی از جوانان وابسته به بیت بنی هاشم نیز، دچار فساد و فحشا شدند!

عامل دیگری که وضع را به آن جا رسانید و انسان در زندگی ائمه علیهم السلام این معنا را مشاهده می‌کند، این بود که پیروان حق که ستونهای آن اساس واقعی بنای ولایت و تشیع محسوب می‌شدند، از سرنوشت دنیای اسلام اعراض کردند و نسبت به آن بی‌توجه شدند و به سرنوشت دنیای اسلام اهمیت نمی‌دادند. بعضی افراد یک مدت مقداری تحمس و شور نشان دادند که حکام سختگیری کردند؛ مثل قضیه‌ی هجوم به مدینه در زمان یزید که اینها علیه یزید سر و صدایی به راه انداختند، او هم آدم ظالمی را فرستاد و قتل عامشان کرد. این گروه هم، همه چیز را به کلی بوسیدند و کنار گذاشتند و مسائل را فراموش کردند.

را نیز خرد می‌کند و در مسیر دره‌ها آن‌همه می‌غلطانند تا پیوسته به خاک شود. اگر کشاکش ابتلائات است که مرد می‌سازد، پس یاران، دل از سامان برکنیم و روی به راه نهیم. بگذار عبدالله بن عمر ما را از عاقبت کار بترسانند.

اگر رسم مردانگی سر باختن است، ما نیز چون سیدالشهدا او را پاسخ‌خواهیم گفت که: «ای پدر عبدالرحمن، آیا ندانسته‌ای که از نشانه‌های حقارت دنیا در نزد حق این است که سر مبارک یحیی بن زکریا را برای زنی روسپی از قوم بنی‌اسرائیل پیشکش برند؟ آیا نمی‌دانی که بر بنی‌اسرائیل زمانی گذشت که مابین طلوع فجر و طلوع شمس هفتاد پیامبر را می‌کشتند و آنگاه در بازارهایشان به خرید و فروش می‌نشتند، آن‌سان که گویی هیچ چیز رخ نداده است! و خدا نیز ایشان را تا روز مؤاخذه مهلت داد.»

آه یاران! اگر در این دنیای وارونه، رسم مردانگی این است که سر بریده مردان را در تشت طلا نهند و به روسپیان هدیه کنند ... بگذار این چنین باشد. این دنیا و این سر ما!

اسلام بی طرف!



حسین (ع) عقل سرخ، حسن رحیم‌پور ازغدی:

سیدالشهدا در کربلا قربانی تحریف اسلام شد. این روند مسخ مذهب، تفکیک مذهب از حکومت، تفکیک اخلاق از سیاست، حذف محتوا و حفظ شکل بود که به مبهم و مجهول الهویه کردن اسلام، هزار قرآنی کردنش، تفسیر به رای قرآن، تحریف دین و منحن کردن اسلام انجامید و همین، هدف آنهاست؛ نه از صحنه روزگار برانداختن اسلام، که می‌دانند ممکن نیست.

آنان نمی‌خواستند اسلام را محو کنند؛ می‌خواستند اسلام را مات کنند. اسلامی را می‌خواستند و می‌خواهند بسازند که دیگر با گنج قارون و تخت فرعون کاری نداشته باشد. یک اسلام بی طرف که با سیاست و اجتماعیات و حکومت و عدالت و حقوق بشر کاری نداشته باشد. یک مذهب فردی و عبادی و خصوصی که ربطی به این مسائل عینی نداشته باشد و در حوزه حقوق بشر دخالت نکند.

می‌خواستند دین را به مقداری شاعر خنثی و غیرعینی و غیرسیاسی تبدیل کنند و یک اسلام خواب و گیج و کور بسازند و تحویل مردم بدهند. می‌گفتند و بارها می‌گفتند که دعوی ما با حسین ع و پدرشان، دعوی اسلام و کفر نیست. چرا علی ع و فرزندانش مدام می‌خواهند بگویند که آنان عین اسلام هستند و مخالفانشان چون بنی‌امیه مظهر کفر هستند؛ نخیر، نبرد شما با ما، نبرد اسلام و کفر نیست؛ بلکه نبرد دو قبیله است با دو قرائت از اسلام.

گریه؛ فریاد بر ظالم



امام خمینی(ره):

امام حسین با عده کم همه‌چیزش را فدای اسلام کرد؛ مقابل یک امپراتوری بزرگ ایستاد و «نه» گفت؛ هر روز باید در هر جا این «نه» محفوظ بماند. و این مجالسی که هست مجالسی است که دنبال همین است که این «نه» را محفوظ بدارد. بچه‌ها و جوان‌های ما خیال نکنند که مسئله، مسئله «ملت گریه» است؛ این را دیگران القا کردند به شماها که بگویید «ملت گریه» آن‌ها از همین گریه‌ها می‌ترسند، برای اینکه گریه‌ای است که گریه بر مظلوم است؛ فریاد مقابل ظالم است. دسته‌هایی که بیرون می‌آیند، مقابل ظالم هستند؛ قیام کرده‌اند. این‌ها را باید حفظ کنید. این‌ها شاعر مذهبی ماست که باید حفظ بشود. این‌ها یک شاعر سیاسی است که باید حفظ بشود. بازیتان ندهند این قلم‌فرسها! بازیتان ندهند این اشخاصی که با اسماء مختلف و با مرام‌های انحرافی می‌خواهند همه‌چیز را از دستتان بگیرند. و این‌ها می‌بینند که این مجالس، مجالس روضه، ذکر مصائب مظلوم و ذکر جنایات ظالم، در هر عصری [مظلومان را] مقابل ظالم قرار می‌دهد. این‌ها ملتفت نیستند که این‌ها خدمت دارند می‌کنند به این کشور؛ خدمت دارند می‌کنند به اسلام.